



شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۵۲۶

اندیشه

گزارش «وطن امروز» از نشست بررسی ابعاد تاریخی، سیاسی، نظر به پردازی و انتقادی ناآرامی های اخیر

ایران در آزمون ناآرامی ها

نوشته زین مرن تلخیص شده توسط «وطن امروز» از نشست تخصصی بررسی ابعاد تاریخی، سیاسی، نظر به پردازی و انتقادی ناآرامی های اخیر است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

شورش های خوارج و زمینه سازی سلطه امویان

به دلیل عدم همراهی مردم با حضرت، موضع ایشان پشتت تضعیف شد. این اغتشاشگران تبلیغات خود را گسترش دادند و نهایتاً همان اشعث بن قیس، با همراهی عبدالرحمان بن ملجم، دست به ترور امیرالمؤمنین علیه السلام زد. با شهادت حضرت علی علیه السلام، آنچه معاویه به خواب هم نمی دید، یعنی تسلط بر عراق و کل عالم اسلام، توسط این تبهکاران عملی شد. در نهایت، معاویه بر عالم اسلام مسلط شد اما پس از آن، همین خوارج که دوباره سر برآورده بودند، توسط معاویه قلع و قمع شدند.

به عنوان نکته پایانی و عبرتی برای امروز، می خواهم عرض کنم متأسفانه شاهد آن هستیم جریاناتی در داخل کشور که ظاهراً در قالب نظام قرار دارند، خواسته های دشمن را پی می گیرند. در جنگ ۱۲ روزه بخوبی دیدیم انسجام ملی تحت پرچم ولایت چگونه دشمن را ناکام گذاشت و تمام اهداف آنها به شکست انجامید و نظام جمهوری اسلامی با سربلندی از آن بیرون آمد اما بعد از آن دیدیم برخی از همین جریانات داخلی، در قالب ۱۸۰ اقتصاددان، اعلامیه ای صادر کردند که مطابق خواسته دشمن بود و خط مشی نظامی را که در برابر دشمن به طور مقتدرانه ای سربلند بیرون آمد، زیر سؤال بردند. از سویی رئیس جمهور اسبق و وزیر اسبق امور خارجه در سخنانی و بیابیه هایی همان مطالبی را مطرح می کنند که دشمن می خواهد.



همچنین دولتی که متأسفانه از نظر فکری همانند جریان رئیس جمهور اسبق است، باندانم کاری در مسائل اقتصادی و به رغم وعده هایی که در زمان انتخابات مطرح می کردند، مبنی بر اینکه تمام کارها را به دست کارشناسان خواهند سپرد، بدون داشتن برنامه ای مشخص در مسائل اقتصادی، بهانه و زمینه را برای پیدایش شورش ها و اغتشاشات فراهم می آورد. اگر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام آسیب دید و اغتشاشگران با خیانت برخی جریانات داخلی توانستند حضرت علی علیه السلام را حذف کنند و دشمن به هدف خود برسد، به لطف الهی در مردم ما بصیرتی وجود دارد که مانع چنین رخدادهایی شد و خواهد شد. همان طور که در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ و سال ۸۸ مشاهده کردیم، در آن دوران نیز برخی جریانات داخلی خود عامل خیانت و فتنه گری بودند ولی نتیجه کار غیر از آنچه دشمن می خواست شد. مردم با بصیرت خود باعث شدند فتنه گران رسوا شوند و کشور محفوظ بماند.

ان شاء الله در این جریان نیز با بصیرت مردم، دشمن به اهداف خود نخواهد رسید و روسیاهی برای خائنات و جریانات سیاسی که زمینه ساز چنین خیانتی بوده اند، باقی خواهد ماند.

✱ مدرس دانشگاه

محمدحسین رجبی دوانی: بحثی که من تقدیم حضورتان می کنم، با توجه به آنچه در دوران خلافت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاد است. هنگامی که کشور درگیر با دشمن اصلی است، تحرکات برخی جریانات سیاسی داخلی می تواند زمینه ساز اعتراضات و اغتشاشات شود. در این وضعیت، کنترل این اغتشاشات از دست پدیدآورندگان آن خارج می شود و با بی تفاوتی مردم، شورش و اقدامات شورشیان به کاری می انجامد که دشمن اصلی قادر به انجام آن نبوده و در نهایت، زمینه ساز رسیدن دشمن به اهداف خود می شود. این خلاصه بحثی است که می خواهم خدمت شما بزرگواران تقدیم کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافت خود با معاویه که داعیه دار قدرت و خلافت بر کل عالم اسلام بود، مواجه شد و درگیر بحران های بزرگی بود. جنگی در گرفت و در حین این جنگ، برخی جریان های داخلی - بویژه به رهبری اشعث بن قیس که سیاستمداری برجسته اما مخالف امیرالمؤمنین علیه السلام بود و حتی در جنگ نیز حضور داشت - فضایی را ایجاد کردند و خواهان پایان جنگ و مصالحه با دشمن و همراهی با خواسته های او شدند. این فضا باعث شد عده ای تحت تأثیر سخنان او که خود را خیرخواه مردم می دانست و می گفت «هیچ کس از من خیرخواه تر برای مردم عراق نیست»، تداوم جنگ و درگیری با معاویه را مضر بدانند و آن را باعث کشته شدن بسیاری از مردم و ویرانی زندگی ها بدانند. این جریان که در نتیجه حرکت اشعث بن قیس شکل گرفت، به نام «خوارج» معروف شد.

خوارج ابتدا با حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت کردند و بر این باور بودند هر آنچه خودشان فکر و عمل می کنند، درست است و بغیبه باید مطابق خواسته آنها عمل کنند اما امیرالمؤمنین علیه السلام با آنها مامشات می کرد، زیرا دشمن اصلی را معاویه می دید و بر این باور بود با شکست معاویه و از بین بردن قدرت او، خوارج خود به خود مضمحل خواهند شد. لذا لشکری را برای پیش رفتن جهت نفی نیز شاهد همین روند که خوارج راه انداختند و جنایاتی که مرتکب شدند، بویژه کشتن عبدالله بن خبابه بن ارد و همسر باردارش که شکم او را دریدند و جنینش را بیرون آوردند، فضای جدیدی را به وجود آورد. وقتی خبر این جنایات منتشر شد، اشعث بن قیس بهانه کرد که به جای رفتن به شام، باید به مقابله با این اغتشاشگران بپردازیم. بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام مجبور شد به جنگ نهران برود.

خوارج به ظاهر سرکوب شدند اما از بین نرفتند و همین ها مانع شدند امیرالمؤمنین علیه السلام به شام برود و کار معاویه را یکسره کند. در نتیجه،

امتناع نظریه انقلاب در فلسفه سیاسی لیبرالیسم در ایران

یک نکته طنزآمیز این است که در شرایط کنونی، برخی جریان ها که قصد دارند نظام اسلامی را تغییر دهند، از همان مردمی استفاده می کنند که انقلاب اسلامی آنها را کشف کرده است؛ یعنی مردم به عنوان یک توده بی طبقه و غیر حزبی به کار گرفته می شوند تا علیه همان انقلاب اسلامی قرار گیرند.

جریانی که در مقابل ما قرار گرفته، بخشی لیبرالیستی هستند که ارتباطات نزدیکی با خارج از کشور دارند. این دیدگاه نمی تواند به مردم توجه واقعی داشته باشد، زیرا در فلسفه سیاسی آنها چنین چیزی وجود ندارد. طرف دیگر شخصیت مفکوری است که رویای سلطنت در ذهن دارد. سلطنت ها هم در گذشته سلاطینی بودند که به مردم کاری نداشتند. در اندیشه سیاسی آنها مفاهیمی همچون «ملت» و «حقوق ملی» جایی ندارند. بنابراین وقتی هم جریان لیبرالیسم و هم جریان سلطنت طلبی به بن بست می رسند، تنها راه باقیمانده برای آنها این است که به خشونت رو آورند. خشونتی که در ناآرامی های اخیر شاهد آن بودیم و به طور فزاینده ای در حال افزایش است. به تعبیری، کسانی که در صحنه این ناآرامی ها حضور داشتند، ادعان دارند خشونت این ناآرامی ها نسبت به گذشته بسیار بیشتر بود.



دوم این جریان ها برای فرار از بن بست که در آن گرفتار شده اند (بن بست عدم توانایی در برقراری ارتباط با مردم و ایجاد یک انقلاب مردمی)، به خشونت و دخالت های خارجی رو آورده اند. به نظر من، یک عنصر سوم نیز وارد معادله شده است که آن فضای مجازی است. به طور خلاصه، ترکیب دخالت خارجی، خشونت و فضای مجازی باعث شده این جریان ها قادر به پر کردن خلأ نبوده مردم نباشند. تاریخ ایران نیز نشان می دهد در نهضت هایی که جریان لیبرال قصد داشته کنشگری کند، به طور طبیعی مجبور به همکاری با سلطنت می شده اند. در جریان مشروطه، این اتفاق افتاد و پس از ۲۰ دهه، کودتای سوم اسفند رخ داد. همچنین در جنبش ملی صنعت نفت نیز شاهد همین روند بودیم. این جریان ها نتوانستند با توده مردم ارتباط برقرار کنند. امام سال ۴۱ مردم را دوباره کشف و بیداری اسلامی را آغاز کردند و در ۲۲ بهمن به ثمر رسید اما این جریان ها نتوانستند چنین ارتباطی با مردم برقرار کنند. عجیب اینجاست که در فضای مجازی و تبلیغاتی، این جریان ها به دنبال ایجاد جنبشی مردمی هستند که شکل کاریکاتوری به خود گرفته است. این جنبش به طور کلی با مردم واقعی ارتباط ندارد و صرفاً در فضای تبلیغاتی و مجازی به آن دامن زده می شود.

✱ رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسی نجفی: با توجه به ماهیت ناآرامی های اخیر که به نوعی یک جنگ شناختی و جنگ روایت ها در میان است، ما به عنوان بزرگترین پژوهشگاه علوم انسانی کشور، یکی از رسالت های خود را این می دانیم که درباره این موضوع و ابعاد آن بحث کنیم. همچنین لازم به ذکر است که این مساله تنها یک اختلاف داخلی نیست، بلکه جنگی است که میان ما و کشور های خارجی در جریان است.

بنابراین وقتی از مسائل مختلف سخن می گوئیم، نباید فرض کنیم در این زمینه و در جایی که پای اجنبی در میان است، بی طرفیم. هر چند بحث ما علمی است اما نسبت به کشور خود، سرنوشت کشورمان، پرچم کشورمان و انقلاب مان کاملاً موضع داریم و بی طرف نیستیم و به این مساله افتخار می کنیم.

بحث خود من درباره امتناع نظریه انقلاب در فلسفه سیاسی لیبرالیسم در ایران است. نکته نخست این است که وقایع اخیر اعتراض، اغتشاش یا شورش است؟ یعنی ماهیت آن چیست؟ این مساله به نگاه ما به مردم به موضوع مربوط می شود، بویژه به اینکه مردم چه جایگاهی در این جریان دارند.

در این بحث، فرض می گیریم دخالت خارجی پشت این ناآرامی ها نبوده است (که البته وجود داشت) و اقتصاد به عنوان

یک بهانه اولیه در نظر گرفته نمی شود. حالا می خواهیم این موضوع را مجزا از سایر ابعاد بررسی کنیم. در واقع، مردم در این جریان چه نقشی دارند و در چه جایگاهی قرار دارند؟

این نکته را باید بگویم وقتی در فلسفه سیاسی لیبرالیسم از مردم صحبت می شود، به طور معمول به طبقه بورژوا و به طور کلی طبقه ای اشاره دارند و به قاعده هرم اجتماعی توجهی ندارند. در نظریه مارکسیستی نیز مردم بیشتر از منظر طبقات اقتصادی دیده می شوند. در مدل روسی کمونیستی، کارگران مطرح هستند، در حالی که در مدل چینی مائو، دهقان ها مطرح هستند. در این مکتب، مردم به عنوان طبقات اقتصادی مورد توجه قرار می گیرند اما در انقلاب اسلامی با دیدگاهی متفاوت از مردم مواجه هستیم. در انقلاب اسلامی، مفهوم مردم فراتر از طبقه اقتصادی است و هیچ ماهیت حزبی ندارد. این به این معناست که مردم به عنوان یک کل و بدون در نظر گرفتن طبقات اقتصادی و حزبی در نظر گرفته می شوند. در انقلاب اسلامی، مردم نه در چارچوب طبقه بندی های اجتماعی و حزبی، بلکه به صورت یک جنبش توده ای و عمومی حضور دارند. حالا سؤال این است: چگونه می توان این مردم را با مفاهیم مختلفی که در نظریه های لیبرالیسم و مارکسیسم مطرح شده، تبیین کرد؟

نسبت خاندان پهلوی و بیگانگان

موسی حقانی: مقطعی که بنده قصد دارم آن را مورد واکاوی قرار دهم و ۳ نکته را درباره آن بیان کنم، یک دوره ۲۲۵ ساله است که در روابط غرب با ایران می گذرد. در این ۲۲۵ سال، غربی ها ۲۳ هدف عمده درباره ایران داشتند که در ۲ مقطع، رژیم پهلوی و خاندان پهلوی با سیاست های استعماری غرب همسو بودند.

دوره اول با هدف اول، در دوران قاجار شکل گرفت. آنچه غربی ها در این دوره درباره ایران دنبال می کردند، در واقع هدفی برای نابودی و فروپاشی ایران بود. جنگ غرب با ایران مستقل و مقتدر بود. صرف نظر از ماهیت قاجار و عملکرد پادشاهان قاجار، آقا محمدخان قاجار درصداً احیای قدرت ایران

منطقه را تغییر داد و باعث شد کشورهایی کوچک از دل فروپاشی امپراتوری عثمانی شکل بگیرند. این رویدادها بر منافع غرب تأثیر گذاشت. بویژه ورشکستگی استعمار انگلیس که هرچند پروز جنگ اول جهانی بود اما دیگر قادر به ادامه سیاست های استعماری خود نبود، مقاومت مردم ایران باعث شد غربی ها به سمت روی کار آوردن یک رژیم وابسته در ایران حرکت کنند، چون طرح استعماری آنها یعنی وثوق الدوله در قرارداد ۱۹۱۹ شکست خورد و ایران به عنوان یکی از کلان های عمده این تحولات باقی ماند.

✱ رئیس موسسه مطالعات تاریخ معاصر

به همان هدف اولیه بازگشت: تلاش برای فروپاشی و تجزیه ایران. این هدف مشابه همان هدفی است که در دوران قاجار در پیش گرفته بودند. نقش آفرینی رژیم پهلوی در دوره دوم و سوم اینگونه بود که در زمانی که سیاست های غرب تغییر کرد، ایران به جای نابودی، هدف ۲ طرح استعماری قرار گرفت: یکی مستعمرسازی ایران و دیگری روی کار آوردن رژیم وابسته. در این مقطع، مقاومت جدی مردم ایران مانع از موفقیت غرب در هدف اولیه آنها برای فروپاشی ایران شد.



قرارداد سایکس - پیکو و اعلامیه بالفور به طور جدی وضعیت

ظرفیت ملی ایران برای مدیریت ناآرامی ها

و این اشتباه بزرگ نتیجه ای جز شکست برای آنها نداشت. در شرایط کنونی، شکست صهیونیست ها در این ماجرا که تمام انرژی خود را صرف به چالش کشیدن نظام اسلامی کرده اند، می تواند به شکست آنها در سطح جهانی و منطقه ای منجر شود. اگر صهیونیست ها در این درگیری شکست بخورند، چهره منطقه تغییر خواهد کرد و شاهد فضای ضد صهیونیستی قوی تری در سطح منطقه و جهانی خواهیم بود.



آیه پنجم سوره اسرا می فرماید: فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْنَكَ عَبْدًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (پس هنگامی که آزمان ظهوراً وعده اعداب و انتقام ما به کيفراً نخستین فسادانگیزی و طغیان شما فرارسد، بندگان سخت پیکار و نیرومند خود را بر ضد شما برانگیزیم، آنان آبرای کشتن، اسیر کردن و ربودن ثروت و اموال تان، لایزاله ای خانه ها را آیه طور کامل و با دقتاً جستجو می کنند و یقیناً این وعده ای انجام شدنی است.) و به نظر می رسد محل تحقق این وعده در همین زمان باشد.

«از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده درباره همین «ولی بآس شدید» سؤال کردند و ایشان فرمودند: «اینها اهل قم هستند». به این معنا که پس از طغیان بزرگ جریان صهیونیستی، این طغیان تاریخی سرکوب خواهد شد. واقعیت این است که ما در ادامه انقلاب الهی خود به مرحله ای رسیدیم که نظام صهیونیستی با تمام وجود برای مقابله با انقلاب اسلامی وارد میدان شده است. فکر می کنم ورق در حال برگشتن و صحنه جهانی و نظم جدید جهانی در حال شکل گیری است که بنیان های صهیونیسم را به شکست خواهد کشاند.

✱ رئیس پژوهشگاه مطالعات سیاسی

محمدعلی فتح اللهی: جنگ ۱۲ روزه قدرت فوق العاده فناوری جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت و موشک های پیشرفته ایران توانستند از لایه های چندگانه پدافند آمریکایی و صهیونیستی عبور کنند. این موفقیت در دنیا بی نظیر بود و مهم ترین نکته ای را که به چالش کشید، توانمندی رژیم صهیونیستی بود؛ رژیمی که مدعی پیشرفت های عالی در فناوری بود اما آسیب پذیری اش به طور کامل نمایان شد. طبیعی بود که رژیم صهیونیستی برای مدیریت فضای سیاسی امروز جهان، بخواد فضای جدیدی ایجاد کند، بویژه اینکه چهره ای که از ایران ساخته شد، چهره ای مقتدر بود که باید به چالش کشیده می شد.

بنابراین قابل پیش بینی بود آنها در تلاش باشند آشوب های داخلی در ایران به راه بیندازند. مساله تحول اقتصادی که از مدت ها پیش در ایران مطرح و قرار بود این تحول انجام شود، می توانست اقتصاد قدرتمند ایران را به مرحله ای از اوج و شکوفایی جدید برساند. در واقع، این تحول می توانست ایران را از بندهای اقتصادی که به دلیل سیاست های یارانه ای تحمیل شده بود، رها کند. این تحولات می توانست قدرت مانور ایران را در عرصه جهانی بشدت افزایش و صحنه سیاسی منطقه را تغییر دهد.

اسرائیل و صهیونیست ها قصد داشتند این نقطه قوت ایران را به نقطه ضعف تبدیل کنند و با این بهانه، ناآرامی های داخلی را آغاز کردند. به نظر می رسد آنها از ظرفیت های درونی جامعه ایران بی خبر بودند. در حقیقت، ایران اقتصادی قدرتمند دارد که می تواند این تحولات را مدیریت و از آنها عبور کند. همچنین ایران دارای ظرفیت بالایی برای برقراری امنیت است که دشمنان تصور می کردند این ظرفیت کاهش یافته است. این در حالی است که ظرفیت امنیتی ایران همچنان بسیار بالاست.

نادیده گرفتن این ظرفیت ها اشتباه بزرگی بود که دشمنان مرتکب شدند

جنگ شناختی و کلان راهبرد امنیت ملی

سیدجواد میری: برای اینکه بتوانیم ناآرامی ها و اتفاقاتی را که در ایران در حال وقوع است تحلیل کنیم، نیازمند شناخت دقیق جامعه و عواملی هستیم که بر آن تأثیر می گذارد. من در اینجا تلاش می کنم طرح نظری خود را به طور ساده و موجز بیان کنم ولی این موضوع نیازمند زمان و بحث بیشتر است تا بتواند به یک مباحثه جدی تبدیل شود.

اگر بخواهیم به صورت جامع جمهوری اسلامی را در سطح ملی و جهانی مورد ارزیابی قرار دهیم، به نظر من ۴ چالش اصلی وجود دارد که موجب ایجاد بحران در آنچه به عنوان استراتژی امنیت ملی شناخته می شود، شده است. نخستین چالش، واقعه ۸۸ بود که از نظر سیاسی یک بحران بزرگ برای جمهوری اسلامی ایجاد کرد. شاهد شکاف هایی بودیم که مورد بررسی قرار نگرفت. سال ۹۸ نیز جمهوری اسلامی با چالش هایی در عرصه امنیتی و نظامی روبه رو شد. ترور سردار سلیمانی، شهادت او و فقدان چنین فرد برجسته ای فقط آسیب به یک فرد نبود، بلکه به طور گسترده ای به یک سامانه ای که در منطقه شکل گرفته بود، ضربه زد. بعد از این اتفاق، نتوانستیم شاهد بازسازی این سامانه در حد و اندازه ای مشابه قبل از شهادت سردار سلیمانی باشیم. سومین چالش، به سال ۱۴۰۱ مربوط می شود. این واقعه، بویژه از نظر اجتماعی و فرهنگی به جمهوری اسلامی آسیب زد و ایده جمهوری اسلامی در ابعاد مختلف به چالش کشیده شد. تا آن زمان، حتی بحث هایی درباره بازخوانی و بازسازی برخی نهادها، ساختار ها و ابزارها به طور جدی مطرح نشده بود. حالا که وارد سال ۱۴۰۴ شده ایم، در یک ضرورت بیشتر احساس می شود. برخی کارگزاران نظام به این چالش ها اشاره کرده اند و به نظر من این بحران ها از سال ۸۹ به صورت عمیق تر و پیچیده تر شروع شد.

چالش چهارم، در ابعاد اقتصادی است که می تواند منجر به ناآرامی های اجتماعی شود. هر نظام سیاسی از ۴ پایه اصلی تشکیل شده است: پایه سیاسی،



پایه امنیتی و نظامی، پایه اجتماعی و فرهنگی و پایه اقتصادی. در هر یک از این ۴ عرصه، نوع مواجهه ما تا امروز به صورت بنیادی و بنیانی نبوده و بیشتر به شکل شماری بوده است. برای مثال، در بحران ۸۸ به طور جدی تحلیل های عمیق درباره آنچه در نظام جمهوری اسلامی رخ داده است انجام نشد و به شکاف های ایجاد شده در جامعه توجهی نشد.

یکی از دلایل اینکه در مواقع بحران ها از جمله اغتشاشات یا تهدیدات خارجی، ما به طور معمول با غافلگیری مواجه می شویم، این است که هنوز استراتژی امنیت ملی ما به صورت جامع و بنیادی در تمام سطوح ملی، منطقه ای و حتی برای بسیاری از افراد در دانشگاه ها و مراکز علمی، این استراتژی به طور کامل و واضح تعریف نشده است، چه رسد به مردم عادی. با توجه به شرایط کنونی، به نظر می رسد برای صورت بندی و تدوین تئوری و عملی استراتژی امنیت ملی در ۴ سطح مختلف نیاز به یک بازخوانی جدی داریم. در سطح جهانی، وارد فازی شده ایم که به آن «جنگ سوم جهانی» می گوئیم، البته با نام رمز «حیات خوت ها». قدرت های بزرگ مانند آمریکا، روسیه و چین عملاً وارد جنگ هایی شده اند اما این جنگ ها را به دلیل مدیریت شده بودن، در حیات خوت های خودشان به وقوع می رسانند. مثلاً آمریکا به مناطق خود در آمریکای لاتین یا آسیای میانه توجه دارد.

اسرائیل در مواجهه با کشور هایی قرار گرفته است که از نظر وسعت و قدرت بسیار بزرگ تر از خود اسرائیل هستند. این امر نشان می دهد اسرائیل برای حفظ منافع خود به دنبال تغییرات در سطح منطقه است. در این شرایط، ما باید با بازنگری استراتژی امنیت ملی خود، با دقت بیشتری در برابر تهدیدات خارجی و خطرات منطقه ای وارد عمل شویم.

✱ جامعه شناس